

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

عید سعید نوروز را خدمت همه تبریک عرض می‌کنم. ان شاء الله سالیان جدید را به خوبی و خوشی بگذرانید، مانند آن رسم قدیم بگوییم صد سال به این سالها، نگوییم صد سال به از این سالها. فرموده‌اند که: بدا به حال کسی که دو روزش مثل هم باشد. دیگر محتاج به گفتن نبود، چه بسا بدا به حال کسی که امروزش بدتر از دیروز باشد. این البته برای ما تازه یک مرحله توفیق است. برای اینکه ما هر روز که می‌گذرد بیشتر وابسته به دنیا می‌شویم. نه اینکه وابسته به دنیا این است که کاسبی نکنیم، زراعت نکنیم، کار نکنیم، نه! بلکه دیدمان بازتر و قوی‌تر بشود. کارمان همان است، چه بسا بیشتر هم فعالیت می‌کنیم ولی دیدمان بیشتر می‌شود. ان شاء الله این باشد.

منادی صلح در جهان از اول وجود و از اول ایجاد اختلافات و عنادها عرفا و متصوفه بودند. در تاریخ هم بسیار برخورد می‌کنیم به مواردی که این نظریه ظاهر شده... یکی از آنها داستان شیخ نجم‌الدین کبری که همه شنیده‌اید. آن بزرگوار اهل صلح بود جنگ نمی‌کرد ولی یک‌بار به عنوان دفاع جنگ کرد... و اما جنگ هم در بعضی موارد لازم می‌شود بوجد بیاید. «لازم می‌شود» نه اینکه ما لازم می‌کنیم، گردش فکری اینطور می‌کند. این است که ما گاهی می‌بینیم که همه یک طرف مثلاً چه شیعه و سنی، اخباری و اصولی، معتزله و اشاعره، اینها همه، در بعضی دوره‌ها هر دو گروه با تصوف و عرفان درمی‌افتند و بعضی اوقات هر دو گروه موافقند و هر کدام به فکر خودشان سعی می‌کنند متصوفه را به جانب خودشان بکشانند. این به همین واسطه است که هر کدام وقتی می‌خواهند جنگ کنند می‌خواهند که از این به خیال خودشان قشون، یعنی گردوشمار، از این گونی گردو استفاده کنند به این نظر. ولی نمی‌دانند که صوفی و درویش وقتی در مقام فهم و دانش واقعی، دانش معنوی، دانشمند باشد گویانکه از شمار دو چشم یک تن است، اگر هر دو چشمی را یک انسان حساب کنیم، این هم یکی است. اما اگر خرد را بسنجیم هزار نفر بیشتر است. وقتی صحبت اجتماع می‌شود این دیوارهایی که دشمنان می‌بینند، کلوخی خیال می‌کنند. سرشان را به آن می‌زنند، می‌شکند. آنوقت می‌فهمند کلوخ نیست، آهن است. یک خمیری که اولش نرم است، یک گل است بعد با این گل هر چه بخواهید می‌توانید بسازید. وقتی سفت شد یعنی محکم است که هیچ چیزی در آن کارگر نیست. این یک واقعیت خارجی دارد، یک واقعیت تمثیلی هم در بین عرفا، دراویش دارد. اینها تا بیعت نکرده‌اند و تا همینطور طرفدار هستند، اینها خمیر هستند. وقتی جامه‌ی عرفان به آنها پوشانده شد، در

آن صورت آنچنان محکم هستند که هیچ چیزی در آنها اثر نمی‌کند. آنهایی که قبل از آن را دیده‌اند، خیال می‌کنند اینها هنوز همان هستند. یا نگاه خودشان می‌کنند، می‌بینند همه‌ی زندگی با سیاست... به هر جهت این را ما بدانیم و این حالت وحدت و محبت را احساس کنیم تا همیشه بالا باشیم. **وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** ما همیشه بالا ایم در صورتی که مؤمن باشیم، در صورتی که آن گِل ساختگی ما محکم شده باشد؛ ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح دوشنبه ۱۳۹۰/۱/۱)

\*\*\*\*\*

عبادت خدا اینطوری که بعضی می‌گویند (شاید معتقد هم باشند) صرفاً به خم و راست شدن نیست، یعنی به نماز نیست. نمازهای پنج‌گانه‌ای که فرموده‌اند، واجب است. به این معنی که اگر خدای نکرده کوتاهی کردیم، قصور کردیم این قصور از شأن ما کم می‌کند ولی اگر انجام دادیم، وظیفه‌ای انجام دادیم. مثل اینکه بدهکار هستیم، بدهی مان را به کسی می‌دهیم، این منتی بر او ندارد. البته ما حالا بدهکاری مان آنقدر زیاد است که وجود خودمان را به خداوند بدهکاریم. بنابراین هر چه هم پرداخت کنیم برای این بدهکاری زیاد نیست، حتی دون شأنش است و به همین جهت است که صرفاً عبادت، به خم و راست شدن نیست... ولی عبادت امر خطرناک و راه باریکی است، به این معنی که کسی که عبادت می‌کند، یک لحظه به خاطرش بیاید این منم که عبادت می‌کنم، تمام عبادت گذشته‌اش هم ساقط می‌شود. برای اینکه عبادت، یعنی چه؟ ما که بنده‌ی خدا هستیم، دیگر چه می‌خواهیم؟ فقط از خدا می‌خواهیم ما را به بندگی قبول کند. این است که در وظایف اخلاقی انسانها همین حرف را ذکر کرده‌اند. خبری هم هست یکی از ائمه علیهم‌السلام فرمودند که خداوند از چهره‌ی گناهکاری که به درگاه خدا شرمسار است، بیشتر خوشش می‌آید تا چهره‌ی عابدی که شبانه‌روز عبادت کرده، سرش را بالا می‌گیرد و مثل اینکه از خدا طلبکار باشد.

انسان از تمام جهات وظیفه‌ای دارد. انسان حتی نسبت به همسرش، نسبت به فرزندش، نسبت به آب‌وینش، نسبت به اقوام، نسبت به مملکتش وظیفه دارد. اگر انسان راه خدا را طی می‌کند و همیشه به یاد خدا باشد، خداوند وظیفه‌ی او را به او الهام می‌کند. **فَأَلَّهْمَا جُورَهَا وَتَقْوَاهَا** همین است که خداوند می‌فرماید که بدی و خوبی را به او الهام می‌کنیم. انسانها وظیفه دارند فرزندان خودشان را و کسانی که تحت سرپرستی‌شان هستند، برای جامعه آماده کنند. برای اینکه بچه از سه سال، چهار سال، پنج سال، ده سال وظیفه‌ای در اجتماع ندارد جز اطاعت از پدر و مادر. ولی مردها و زنها که بزرگ شدند، به سن تمیز رسیدند، نسبت به جامعه هم وظایفی دارند. از فرمایش علی علیه‌السلام است که فرمود فرزندان تان را برای فردا تربیت کنید. اگر می‌گوییم همه چیز تغییر می‌کند، یک چیزی در جهان هست که تغییر نمی‌کند و آن وجود خداوند و اوامر خداوند است. بنابراین می‌توان این قسمت ثابت را به عنوان تربیت انتخاب کرد و یک‌بار این بحثش شد که وقتی می‌فرمایند برای فردا و طبق فردا

تربیت کنید یعنی امروز را در نظر نگیرید. یک قاعده و رسم اخلاقی بالاتری که امروز و فردا و دیروز را در برمی گیرد، انتخاب کنید، طبق آن رفتار کنید. شرط اولش همین است که کسی که سرمربی است، تربیت می کند، خودش هم به تربیتش معتقد باشد و هر چه اعتقادش قویتر و محکمتر باشد، امید رستگاری و نجات بیشتر است.

این فرمایش پندصالح که فرموده اند مؤمن باید خداخواه و خداجو باشد. یعنی این دیده:

دیده ای خواهیم که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

باید چنین دیده ای داشته باشد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح سه شنبه ۱۳۹۰/۱/۲ جلسه برادران ایمانی)

\*\*\*\*\*

بچه باید از کوچکی تربیت شود برای اینکه مطابق رأی اجتماع و نظم اجتماع کار کند و اینکه گفته اند بچه ها را برای فردا تربیت کنید، این وظیفه بیشتر به جانب مادرها و زن هاست. الان متأسفانه طوری شده که جامعه زن ها را مجبور کرده که به وظایف دیگری بپردازند که آنها خیال می کنند اگر نپردازند شخصیت شان کم می شود. این بی نظمی هایی که در قرون حاضر می بینیم دنیا به خودش می بیند، بیشتر برای همین است. آن تربیتی که کودکان باید در کودکی ببینند، نمی بینند. بعد که در جامعه سرش به سنگ بخورد، آنوقت سنگ را برمی دارد سر جامعه می زند. هم خودش لطمه می بیند و هم جامعه. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح سه شنبه ۱۳۹۰/۱/۲ جلسه خواهران ایمانی).

\*\*\*\*\*

به دل هایمان نگاه کنیم، اگر از یکدیگر غل و غشی دارد، خودمان تمیز کنیم. اگر خودمان تمیز کنیم، اجر آن تمیز کردن هم با ماست. ما اگر نکنیم، مؤمنین، البته مؤمنین درجه ی بالا و نه ما، برای آنها فرشتگانی می آیند تمیز می کنند. ولی ما خودمان تمیز کنیم. اگر باری بر دل ما از یکدیگر هست، لکه ای در خلوص ما هست، آن را تمیز کنیم. مؤمن هم نمی تواند از برادر مؤمنش غل و غش داشته باشد. اگر روی یک آینه گرد و خاک، گل و لای، هر چه بیاید، صفت آینه از بین نمی رود، رویش را گل یا غباری می پوشد، یک فوت کنیم یا یک دستی بکشید، پاک می شود. این آن صفت و خاصیتی است که مؤمن دارد، یعنی آینه دارد. می گویند مؤمن در برابر مؤمن مثل آینه است. آنچه در خودش می بیند، در او می بیند و آنچه در او می بیند در خودش هست.

در مقابل ضربات چکش، فولاد آهن سخت باشیم. ولی در بین خودمان نرم و ملایم که پیغمبر هم فرموده است مؤمنینی که به او ایمان می آورند بین خودشان رحم و شفقت هست و با دشمنان غلظت دارند. پس ما هم رحم و شفقت را داشته باشیم. منتها آن شعر سعدی که می گوید:

ترحم بر پلنگ تیزدندان      ستمکاری بود بر گوسفندان

سعی نکنیم که کوتاهی خودمان را و یا ترس خودمان را به رحم و شفقت تبدیل کنیم، نه! و

بهترین طریق رحم و شفقت هم این است که بدون نظر به پاداشی باشد و بدون اینکه اظهاری بشود، که این بین مؤمنین و در آیهی قرآن است: **رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ**. ان شاءالله مقابل همه‌ی ضربات مجهزتر و روئین‌تن باشیم و در برابر خداوند و بندگان خالص خداوند خودمان نرمی و خضوع و خشوع داشته باشیم و همیشه مراعات کنیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه ۱۳۹۰/۱/۳ جلسه برادران ایمانی)

\*\*\*\*\*

ما دل‌هایمان به هم ارتباط دارد. وصل است. هر کجا در یک جا را بکنند دل می‌لرزد. این ارتباط بی‌سیم است البته ضعیف و قوی دارد، نگویید ما نداریم، من نمی‌توانم. همین که دل آدم گاهی اوقات شور می‌زند (گاهی هم بیجاست پرخوری کردیم) ولی گاهی بی‌جهت دل آدم شور می‌زند. اینها از آن نوع است که اگر کسی می‌خواهد قوی باشد باید به سایرین پردازد، همانطور که خودتان را دوست دارید به خودتان می‌پردازید و خود را به قول مشهور پروار می‌کنید، از دوستان هم همینطور باخبر باشید. البته این حدّ اعلا و اغراقش در این شعر است که به‌عنوان تمثیل، مجنون می‌گوید:

ترسم ای فصاد گر فصدم کنی      تیغ را ناگاه بر لیلی زنی

می‌گوید: لیلی در رگ و خون من است یا می‌گوید:

من کی‌ام لیلی و لیلی کیست من      ما یکی روحیم اندر دو بدن

منتها این مسأله هست که تا دل‌هایمان به هم نزدیک نباشد و این غل‌وغش‌ها از آن شسته نشود این حالت امکان ندارد. باید غل‌وغشی که از هر کسی داریم به‌خصوص از هر مؤمنی داریم بشویم در آن صورت همه یکی هستیم. ان شاءالله خداوند به همه‌ی ما تفضل کند همانطور که همه‌ی ما را یکی حساب می‌کند در کرم و بخشش و رحمت هر کدام ما را ده تا حساب کند. (برگرفته از گفتارهای

عرفانی صبح چهارشنبه ۱۳۹۰/۱/۳ جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلسات صبح) / شرح رساله شریفه پندصالح (تلفیق دودوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام) (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و منقح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشیره، رفع شبهات بازنکرده بانی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ بر نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.